

ایفاعتها د موم حکومتو په توسط غیر مادیون

نویسندگان:

آیدا برخورداری

ستاره کاکایی

سرور کاکایی



سرشناسنامه:	برخورداری، آیدا، ۱۳۶۸ -
عنوان قراردادی:	ایران. قوانین و احکام -- Iran. Laws, etc.
عنوان:	ایفاء تعهد و محکوم به توسط غیر مدیون.
نام پدیدآور:	نویسندگان آیدا برخورداری، سارا کاکایی، سرور کاکایی؛ ویراستار کاوه کاکایی
مشخصات نشر:	تهران: انتشارات پل، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری:	۳۳۰ ص.
شابک:	978-964-233-410-0
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	شخص ثالث (حقوق) -- ایران -- Iran -- Third parties (Law)
موضوع:	قانون مدنی -- ایران -- Iran -- Civil law
رده بندی کنگره:	KMH۳/۸۷۳
رده بندی دیویی:	۵۵۰.۲۲/۳۴۶
شماره کتابشناسی ملی:	۸۷۵۹۹۶۲

ایفاء تعهد و محکوم به توسط غیر مدیون
نویسندگان: آیدا برخورداری - سارا کاکایی - سرور کاکایی
ویراستار: کاوه کاکایی - فاطمه کاکایی
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۳-۴۱۰-۰

ناشر: انتشارات پل
سال چاپ: اول ۱۴۰۱
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۱۷۰،۰۰۰ تومان

instagram: poul_publication



«کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای مؤلف محفوظ می‌باشد»

آدرس: تهران - انقلاب - خیابان لبافی نژاد - بین خیابان فخر رازی و
خیابان دانشگاه - پلاک ۱۷۴ - طبقه ۲ - واحد ۴ - تلفن: ۶۶۴۶۹۶۰۸

مطابق اطلاق ماده ۲۶۷ ق.م. اگر کسی دین، تعهد و محکوم به دیگری را بدون اذن او ادا کند، حق رجوع به او را ندارد؛ اما با استقراء در قوانین مختلف از جمله قانون اجرای احکام مدنی، قانون ثبت، آئین نامه اجرای اسناد لازم الاجرا، قانون بیمه و تامین اجتماعی و ... و سوابق فقهی و نیز رویه قضایی، این نتیجه حاصل خواهد شد که قسمت اخیر ماده ۲۶۷ ق.م. بیانگر چهره واقعی نظام حقوقی ایران نیست، بلکه در حقوق ایران نیز مانند اکثر کشورهای دیگر پرداخت کننده دین دیگری جز در فرضی که قصد تبرع دارد، می تواند به مدیون رجوع کند؛ اگرچه مآذون از سوی مدیون نباشد. اگر ثالث پرداخت کننده هیچ گونه التزام یا نفعی در پرداخت نداشته و کاملاً بیگانه از دین باشد، اقدام به پرداخت نماید، ظهور در قصد تبرع دارد، ولی وقتی در پرداخت شدن دین ذینفع بوده یا ناگزیر از پرداخت باشد، این ظهور فروغ خود را از دست می دهد و حق رجوع به مدیون اصلی بیشتر رخ می نماید. البته ماهیت حق رجوع در موارد اخیر الذکر با ماهیت حق رجوع ثالث مآذون تفاوت دارد و بالطبع موجب آثار متفاوتی می شود.

ضرورت های اجتماعی و قواعد اخلاقی اقتضاء می کند اشخاص بتوانند دیون یکدیگر را پرداخت کنند. حقوق نیز این نیاز اخلاقی و اجتماعی را به رسمیت شناخته و آن را از اسباب سقوط تعهدات پذیرفته است و

برای تحقق آن حتی اذن و رضای دائن و مدیون ضروری نیست و در هر حال این پرداخت موجب سقوط دین مدیون در مقابل دائن است. مواد ۲۶۷ و ۲۶۸ قانونی مدنی ایران به این مهم پرداخته است.

اما این سوال مطرح می گردد بعد از پرداخت دین از سوی ثالث او حق رجوع به مدیون را دارد؟ اولین پاسخی که به ذهن خطور میکند اینست که همانگونه که ضرورت های اجتماعی و اخلاقی اقتضاء می کند که اشخاص بتوانند دیون یکدیگر را ادا کنند، همین ضرورت ها نیز ایجاب می کند که مدیون بطور ناروا دارا نشود و عمل ثالث پرداخت کننده نامشروع و غیر قابل جبران تلقی نشود. بنظر می رسد برای تحقق این مطلوب شایسته است پرداخت کننده دین دیگری، جز در صورت داشتن قصد تبرع، بتواند به مدیون رجوع کند و اذن یا عدم اذن مدیون در داشتن حق رجوع بی تاثیر باشد، اما ظاهر در ایران قانون مدنی راه دیگری پیش گرفته و موضع مغایر با قواعد اخلاقی و اجتماعی اتخاذ کرده است؛ چون قسمت اخیر ماده ۲۶۷ ق.م. رجوع تادیه کننده دین دیگری را فقط منوط به اذن مدیون نموده است.

اجرای این قسمت از ماده ۲۶۷ ق.م. در بسیاری از موارد به تبعات نامطلوب اخلاقی و اجتماعی منجر می شود: فروشنده بدون اینکه عوارض و مالیات ملک راپردازد آن را می فروشد و خریدار ناآگاه، بعنوان مالک فعلی، طرف مطالبه دیون سابق ملک قرار می گیرد و ناچار می شود که بدهی مالیاتی ملک را که در واقع دین فروشنده (مالک سابق) بوده، پردازد یا مالک، مال مرهونه خود را می فروشد بدون اینکه در رهن

بودن آنها به خریدار اعلان کند و خریدار ناآگاه نیز جهت جلوگیری از فروش مال جهت استیفاء حقوق مرتهن ناچار به پرداخت طلب او که در واقع دین فروشنده (راهن) است، می شود. در این موارد و بسیاری از موارد مشابه دیگر که در عمل نیز بسیار مبتلی به می باشد، آیا منصفانه و معقول است که گفته شود، چون خریدار بدون اذن فرشنده (مدیون) دین او را پرداخته است به حکم ماده ۲۶۷ ق.م. حق رجوع به او را نخواهد داشت؟ این نتیجه غیراخلاقی را هیچ وجدان بیداری نمی پذیرد و لذا چنین رویکردی نسبت به ادای دین دیگری از یک قانون‌گذار متشرع که در سایه قواعد اخلاقی و فقهی چون قاعده احسان^۱ بسیار بعید به نظر می‌رسد.

خوشبختانه در مرحله اجرای احکام و اسناد مقررات مربوطه؛ یعنی قانون اجرای احکام مدنی و آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۹ و قانون ثبت درباره ایفاء تعهد و محکوم به توسط غیر مدیون مواد متعددی پیش بینی کرده است و اصولاً صرفنظر از وجود یا فقدان اذن قبلی پرداخت کننده، به او حق رجوع به محکوم علیه و متعهد داده شده است؛ لذا این سوال مطرح می شود که آیا حکم موادی مانند مواد ۵۵، ۷۶ و ۸۲ قانون اجرای احکام مدنی و مواد ۷، ۲۵، ۳۹ و ۱۰۰ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی

^۱ - هل جزاء الاحسن الا الاحسان؟

مصوب ۱۹/۶/۱۳۸۷، تبصره ۱ ماده ۳۴ مکرر احکام استثنائی هستند یا موافق قاعده می باشند و آیا قابل تسری به سایر موارد هستند؟

برای اینکه بتوانیم در عرصه اجرای اسناد و احکام نظریه پردازی نمائیم، ناچار شدیم دامنه بحث خود را توسعه داده و به مطالعه بیشتر در کل نظام حقوقی ایران و استقرا در قوانین مختلف و رویه قضایی بپردازیم. از این تلاش به دنبال این نتیجه بودیم که قسمت اخیر ماده ۲۶۷ ق.م. با این اطلاق چهره واقعی نظام حقوقی ایران و اراده واقعی قانون گذار نیست و حکم مقرر در قسمت اخیر ماده ۲۶۷ ق.م؛ که به عنوان قاعده مطرح شده در واقع استثنائی بیش نیست و در نظام حقوقی ایران تادیه کننده دین دیگری، جز در صورتی که قصد تبرع دارد، می تواند به مدیون رجوع کند اگرچه مأذون از سوی مدیون باشد. اذن یا عدم اذن مدیون در اصل حق رجوع بی تاثیر است و صرفاً در نوع رجوع یا دعوی (دعوی شخصی یا قائم مقامی) موثر است.

مالک ملکی بدون اینکه عوارض و مالیات ملک را بپردازد آن را می-فروشد. خریدار ناآگاه، بعنوان متصرف و مالک، طرف مطالبه قرار می-گیرد و ناچار می شود که بدهی مالیاتی ملک را که در واقع دین فروشنده است، بپردازد یا مالک، مال مرهونه خود را می فروشد، بدون اینکه رهینه بودن را به خریدار اعلان کند. خریدار ناآگاه نیز جهت جلوگیری از مزایده مال اتیاعی ناچار به پرداخت طلب مرتهن که در واقع دین فروشنده (راهن) است، می شود. بموجب برخی مقررات جزایی بیت المال ناچار به پرداخت برخی خسارات بدنی زیان دیده می شود، در حالی

که این دین جانی است. شرکت بیمه و سازمان تامین اجتماعی خسارات زیانده را پرداخت می کنند، درحالی که این تعهد دیگری است. محکوم له برای امکان ادامه عملیات اجرایی ناچار می شود دیون محکوم علیه را نسبت به مال توقیف شده پرداخت نماید و ...

در مثالهای فوق الذکر که اشباه و نظایر و مصادیق آن نه تنها نادر نیست، بلکه بسیار رایج و مبتلی به می باشد، ثالث دین دیگری را تبرعا نمی پردازد، بلکه ناچار و ناگزیر می باشد و با توجه به حکم عام موضوع ماده ۲۶۷ قانون مدنی همیشه این نگرانی و دلهره وجود دارد که با وجود عدم امکان اخذ اذن قبلی از محکوم علیه یا متعهد امکان رجوع به نامبردگان وجود دارد.